



فعال شدن دوباره بهائیت در ایران

آخرین تیر ترکش استعمار در ایران

قرار دهند؛ بر این اساس مرامی را بدعت گذاشتند که بعدها به نام بهائیت مشهور شد. بهایی‌گری به صورت یک جنبش اجتماعی در قرن سیزدهم هجری (نوزده میلادی) در ایران پا به عرصه وجود گذاشت. این جنبش با حمایت بیگانگان در مقابل فرهنگ اصیل ملی - اسلامی قرار گرفت و به صورت ابزاری در دست استعمارگران برای مقابله با پایه‌های اعتقادی مردم مسلمان این سامان به کار رفت. گسترش نفوذ استعمار در ایران و افزایش تماس ایرانیان با فرهنگ اروپایی در کنار استبداد شاهان زمینه را برای ظهور حرکت‌های جدید اجتماعی فراهم کرد. در این شرایط، بهائیت به عنوان نگرشی همچون نگرش‌های وارداتی سکولار در ایران ظاهر شد و در مقابل حرکت‌های احیاگر سنت‌های ملی - دینی ایستاد. این فرقه با هدف قرار دادن مهم‌ترین اصول اعتقادی تشیع هرگونه تحرک مذهبی و سیاسی را زیر سؤال برد و درست به همین دلیل بود که در عصر پهلوی دوم، رژیم شاه دست بهائیان را در همه زمینه‌ها باز گذاشت تا اندیشه مبارزه‌های مذهبی را که امام خمینی (ره) سمبل آن شناخته شده بود، از میان بردارد.

اشاره

امام خمینی (ره): «اسلام و مذهب مقدس جعفری سدی است در مقابل اجانب و عمال دست نشانده آن‌ها... قرن‌هاست که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند. گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج بایبیت و بهائیت و وهابیت... با زنده بودن این مکتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیر انسانی خود نمی‌رسند، ناگزیر هستند مذهب



محمد ملک‌زاده

مقدس تشیع و روحانیت را که پاسداران آن هستند، به هر وسیله تضعیف کنند و بکوبند.»

استعمارگران با تجربه‌ای که از جنبش‌های ضد استعماری در ایران به دست آوردند، بر آن شدند تا پایه‌های اعتقادی مذهب تشیع را مورد تردید و تزلزل

شیخ احمد احسایی مؤسس فرقه شیخیه/ ۱۲۴۱-۱۱۶ ه.ق



حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت/ ۱۳۰۹-۱۳۳۳ ه.ق



علی محمد شیرازی ملقب به باب / مؤسس فرقه بابیه
۱۲۶۶-۱۲۳۵ ه.ق



از مدعیان ارتباط با منجی عالم بشریت، آسان شود.

دوران فتحعلی شاه مقارن با ظهور شیخیه و دوران محمدشاه مقارن با فتنه بابیه است که پس از روی کار آمدن ناصرالدین شاه با تمهیدات وزیر لایقی چون امیرکبیر سرکوب شد. در عصر سلطنت محمدشاه با اوج گیری استبداد شاهی فاصله میان دولت و ملت افزایش یافت. وی نخستین پادشاه در دوره قاجار بود که با حمایت مستقیم سفارتخانه های روس و انگلیس در تهران بر تخت سلطنت نشست. در چنین اوضاعی، فرقه های شیخی گری، بابی گری و سپس بهایی گری در ایران شکل گرفت اما به دلیل این که پیروان این فرقه ها در داخل طرد شدند و زمینه مساعدی برای رشد و توسعه خود نیافتند، بهائیت در خارج از مرزها و در دامان بیگانگان رشد یافت.

بهائیت و استعمار

ایران در میان کشورهای آسیایی و آفریقایی از معدود کشورهایی است که به استعمار مستقیم دولت های اروپایی درنیامد اما نفوذ آنان در این کشور برای سالیان طولانی بسیار تعیین کننده بود. پیش از پرداختن به نقش قدرت های خارجی در رشد و توسعه بهایی گری در ایران باید یادآوری کنیم که ظهور سرمایه داری در غرب با الگوی افزایش ثروت به هر شیوه ممکن موجب شد کشورهای صنعتی در مناطق مختلف جهان برای تثبیت موقعیت خویش و کسب مواد اولیه و بازار مصرف، جای پای پیدا کنند. پیمان های استعماری از این زمان بر ایران تحمیل و امتیازهای بسیاری از این کشور گرفته شد. عملکرد دولت نیز نشان می داد که دولت های خارجی در کسب منافع نامشروع خویش از ایران، با دولت های حاکم مشکلی ندارند و مهم ترین مشکل آنها سد ملت به رهبری روحانیت بود که در برابر نفوذ استعمار و چه بسا در مقابل دولت خویش نیز می ایستاد. از نظر استعمارگران این سد بایست به گونه ای شکسته می شد و بهترین راه از دید آنان، گسترش فرقه گرایی برای شکستن پیوند

ملی آنان و تقسیم این کشورها در راستای منافع فرامرزی خویش بودند و با ایجاد و گسترش مسلک وهابیت در کشور عثمانی توانستند قسمت جنوبی این کشور را از آنان بگیرند، چنان که در هندوستان نیز مذهب قادیانی باعث بروز انشعاب و تفرقه در این منطقه شد. بر همین اساس، آنان این شیوه را در ایران هم به کار گرفتند اما از ابتدا با یک مشکل اساسی روبرو شدند. در ایران، روحانیت اصیل که سنگربانان مذهب تشیع به شمار می آمدند، مانع عمده آنان بودند و به همین سبب، رشد بابی گری و بهایی گری در این منطقه در اثر مقاومت مردم به رهبری روحانیت متوقف شد و توطئه ایجاد تفرقه گسترده ملی و تجزیه این کشور در هم شکست. با وجود این، استعمار هرگز ناامید نشد، بلکه در صدد استفاده از این حربه در ایران برای استقرار نظام اجتماعی وابسته به غرب برآمد.

زمینه های اجتماعی

برای بررسی زمینه های اجتماعی جنبش بهائیت در ایران، به طور معمول دامنه بحث را از شیخیه آغاز می کنند؛ زیرا نخستین گسست اساسی از مکتب تشیع که بستر ظهور بابیت و سپس بهائیت را به وجود آورد، شکل گیری این فرقه بود. در دوران قاجار شکاف میان دولت و ملت مهم ترین زمینه ایجاد اختلاف های اجتماعی را فراهم آورد که البته نقش دولت های خارجی در آن بی تأثیر نبود. سرخوردگی ملت از استبداد داخلی و استعمار خارجی و بازی شوم قدرتمندان سیاسی جهان آن روزگار با دولتمردان ایران زمینه ای را فراهم کرد تا پیروی

ایدئولوژی بهائیت با ریشه گیری از مکتب شیخیه طی چند دهه تغییرات و تحولاتی را پشت سر گذاشت و سرانجام در قالب بهایی گری تثبیت شد. این ایدئولوژی با ارائه تعریفی خاص از مفهوم «نایب امام زمان (عج)» نخستین انحراف را در مکتب شیعه پدید آورد و سپس با تدوین اصول و برنامه های خویش، به طور کامل از مکتب اسلام فاصله گرفت.

ماکس وبر نظریه ای دارد که براساس آن رشد سرمایه داری در اروپا به علت پیدایش پروتستانتیسم و نوگرایی در دین تبیین می گردد. وی از جمله آثار این نوگرایی مذهبی را رشد ملی گرایی و تفکیک اروپا به کشورهای مستقل از کلیسای کاتولیک مستقر در رم می داند. به عبارت ساده تر می توان نظریه ماکس وبر را این گونه تشریح کرد که با شکسته شدن اقتدار مذهب کاتولیک در اروپا زمینه برای رشد ملی گرایی و جدا شدن فرهنگ های مختلف در قالب کشورهای مستقل فراهم شد. امروزه بر کسی پوشیده نیست که سیاستمداران روس و انگلیس در اوایل قرن نوزدهم در منطقه خاورمیانه و آسیا با قرار گرفتن در قاعده همین بازی در صدد شکستن کیان و اقتدار مذهبی در کشورهای منطقه به ویژه ایران برآمدند. آنان با شکل دادن و تبلیغ نوگرایی دینی در کشورهای عثمانی، هندوستان و از جمله ایران در پی شکستن اقتدار



عبدالبهاء به همراه چند تن از سران بهائیت



وجه بهایان به دلیل حمایت‌های آشکار استعمار به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی از ایشان بیش از پیش تخریب گردیده و زمینه نفوذ و قدرت دوباره آنان در ایران از بین رفته است.

فعال شدن دوباره بهائیت پس از

انقلاب در ایران

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که به براندازی حکومت ستمشاهی - پشتیبان اصلی بهایان به ویژه در دوره پهلوی دوم - انجامید، ناکامی این اندیشه انحرافی در مکتب تشیع را عینیت بخشید؛ زیرا برخلاف ایده بهایان، انقلاب اسلامی با رهبری مرجعیت دینی و سیاسی به پیروزی رسید؛ مرجعیتی که با اعتقاد کامل به یگانگی دیانت با سیاست و مخالفت اساسی با فرقه ضاله بهائیت انقلاب مردمی ایران را هدایت کرد. از این پس بهایان که در دوران سیاه ستم شاهی زیر چتر حمایتی دولت استبدادی وابسته به استعمار آمریکا و رژیم صهیونیستی برای خود قدرت و مکتبی فراهم کرده بودند، یاران استبداد و همراهان استعمار تلقی شدند و می‌بایست چاره‌ای برای خود بیندیشند. بسیاری از بهایان پس از پیروزی انقلاب با مهاجرت به خارج و گسترش فعالیت خویش در بیرون از مرزهای ایران درصدد کسب حمایت

نیز برای خود مدعی شد! پس از «باب»، ایدئولوژی ازلیه و بهاییه جای آن را گرفت و همچون «باب» به پی‌ریزی دینی جدید به جای اسلام پرداخت. در این آیین معاملات ربوی آزاد گردید، حجاب از سر زنان کنار رفت، ارتباط‌های غیر اخلاقی در جامعه رواج یافت، نهاد روحانیت ملغی گردید، سیاست از دیانت جدا شد و ...

بنابر این، جهت‌گیری کلی ایدئولوژی این فرقه جدا ساختن ملت ایران از نهاد روحانیت و مرجعیت و مشغول ساختن آنان به اصولی بدعت‌گونه در مذهب تشیع است. جدا سازی ولایت از مرجعیت و دین از سیاست؛ آزادی فحشا و بی‌بند و باری و ... پیوستن به مکاتب غیر دینی و سکولار و در نتیجه نفوذ بیش‌تر استعمار در ایران را ممکن می‌سازد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که جای پای بیگانگان و استعمار در این کشور برچیده شد، بهایان بیش از پیش مورد توجه و حمایت آنان قرار گرفتند و از این تاریخ به بعد جنبش بهائیت در قالب بین‌المللی مطرح شد که با پشتیبانی دولت‌های انگلستان، فرانسه، آمریکا و اسرائیل به نهضتی ضد اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و سپس دیگر مناطق جهانی تبدیل گردید. بهائیت امروزه با پشتیبانی بیش‌تر محافل خارجی درصدد نفوذ و توسعه جای پای خود در ایران است.

مستحکم مذهب شیعه و اقتدار روحانیت بود. مناسب‌ترین گزینه در آن زمان از نظر استعمار ایدئولوژی بهائیت بود که ریشه‌های آن را در مکتب شیخیه یافتند و با پرورش آن از طریق باب، زمینه تفرقه دینی را فراهم ساختند. برای روشن شدن بحث در این بخش ناچاریم با اشاره به ایدئولوژی بهائیت و ارتباط آن با شیخیه و بابیه، دلایل استعمار را در حمایت از این اندیشه تبیین کنیم.

ایدئولوژی بهائیت

ایدئولوژی بهائیت با ریشه‌گیری از مکتب شیخیه طی چند دهه تغییرات و تحولاتی را پشت سر گذاشت و سرانجام در قالب بهایی‌گری تثبیت شد. این ایدئولوژی با ارایه تعریفی خاص از مفهوم «نایب امام زمان (عج)» نخستین انحراف را در مکتب شیعه پدید آورد و سپس با تدوین اصول و برنامه‌های خویش، به طور کامل از مکتب اسلام فاصله گرفت. شیخیه با ابداع «رکن رابع» ادعای ارتباط مستقیم با معصوم را پیش کشید تا با کسب فرامین دینی از راه مکاشفه، رؤیا و یا هرگونه ارتباط با امام زمان (عج) ابزار عقل را در تفسیر دین بی‌اثر سازد و ملیت ایرانی را که به گفته حامد الگار با تشیع پیوند و پیوستگی داشت، متزلزل کند. این رویکرد که از رویکرد اخباری‌گری در ایران بی‌تأثیر نبود، درست هنگامی اتفاق افتاد که نگرش اصولی به عنوان نگرش غالب در میان عالمان دینی ایران تثبیت شده بود. شیخیه با انکار ادعای مجتهدان اصولی مبنی بر این که آنان نایب عام امام غایب هستند و جایگزین کردن آن به یک «شیعه کامل در هر عصر»، خواسته یا ناخواسته به تضعیف جنبش مردمی به رهبری روحانیت شیعه علیه اقدام نمود. ایدئولوژی بابیت نیز در ادامه اندیشه‌های شیخی‌گری در ایران شکل گرفت. علی محمد باب ابتدا به پیروی از مرام شیخیه، خود را رکن رابع و سپس باب امام زمان معرفی کرد، اما کم‌کم ادعای مهدویت کرد و تا آنجا پیش رفت که در آخرین نوشته‌هایش با نام «لوح هیکل الدین» مقام الوهیت را



پس از «باب»، ایدئولوژی
ازلیه و بهاییه جای آن را
گرفت و همچون «باب»
به پی‌ریزی دینی جدید
به جای اسلام پرداخت.
در این آیین معاملات
ربوی آزاد گردید، حجاب
از سر زنان کنار رفت،
ارتباط‌های غیر اخلاقی
در جامعه رواج یافت، نهاد
روحانیت ملغی گردید،
سیاست از دیانت جدا شد.

بیش‌تر استعمار برآمدند تا با استفاده از
اهرم فشار بیگانگان، دوباره جای پای
برای خود در ایران بیابند.

در ابتدا ممکن است این پرسش به
اذهان خطور کند که بهاییان پس از این
همه ناکامی و شکست چه اصراری بر
بازگشت به ایران دارند؟ در پاسخ باید
رویکرد بهاییان درباره ایران را مورد
توجه قرار داد. از دیدگاه آنان، ایران به
عنوان «مهد امر الله» و سرزمینی که این
نطفه نامشروع در آن منعقد شده، از
قداستی خاص برخوردار است. آنان
گرچه در ایران برای تبلیغ آیین و مرام
خود با مشکلات متعدد روبه‌رو بوده‌اند
اما به راحتی نیز نمی‌توانند خاطرات
گذشته خویش در این کشور را که به
لطف استبداد و عنایت استعمار در ارکان
قدرت سیاسی نفوذ و پست‌های کلیدی
را قبضه کرده بودند، به دست فراموشی
سپارند.

پس از پیروزی انقلاب، فرقه بهائیت
که یکبارهم پشوتانه‌های پیشین خود را
در ایران از دست داد، به دو گروه منشعب
شد: گروهی از آنان که در جریان پیروزی
انقلاب و پس از آن، به سیاسی‌کاری‌های
سرانشان در رژیم پهلوی پی برده و خود

را فریب خورده و آلت دست بازی
سیاسی آنان یافتند، از گذشته خویش
ابراز پشیمانی و انزجار کردند. برخی از
اینان در قالب جنبش آزادی‌بخش بهاییان
ایران (جبا) ضمن انتشار نشریه‌ای به
نام «احرار» در سال ۱۳۵۸ به مخالفت
آشکار با سیستم بهائیت پرداختند. آنان با
سرزنش تشکیلات بهاییان قبل از انقلاب،
از تمام کسانی که در عصر پهلوی در
نقش جاسوس بیگانگان به ایفای نقش
می‌پرداختند و در پست‌های حساسی به
آنان خدمت می‌کردند، انتقاد نمودند.

گروه دوم کسانی هستند که پس از
انقلاب همچنان به چارت تشکیلاتی
گذشته بهائیت وفادار باقی مانده‌اند. این
گروه از فردای پیروزی انقلاب تاکنون از
هر فرصتی برای مقابله با نظام جمهوری
اسلامی استفاده کرده‌اند تا نفوذ و اقتدار
گذشته خویش را در ایران باز یابند. آنان
این هدف را اغلب در پوشش نوعی
مظلوم‌نمایی و تبلیغ براساس آن پی
گرفته‌اند؛ اما با توجه به سوابق وابستگی
سران بهائیت به بیگانگان و جاسوسی
برای آنان، ذهنیت ملت مسلمان ایران
دربارۀ فرقه ضالۀ بهائیت هرگز تغییر
نیافته است و آنان همچنان هوشمندانه
در برابر این توطئه استعماری خواهند
ایستاد.

سخن پایانی

بهائیان در ایران به دلیل طرفداری از
سیاست بیگانگان و مخالفت آشکار با
دین رسمی اثنا عشری، همواره از وجهه
پایینی در افکار عمومی برخوردار بوده‌اند.
این عدم پذیرش را می‌توان در دوران
پهلوی دوم نیز که دولت به آنان میدان
وسیعی برای فعالیت داده بود، مشاهده
کرد؛ به طوری که آنان به رغم تصاحب
پست‌های کلیدی و داشتن قدرت و نفوذ
فراوان، از اعلام رسمی مسلک خویش
واهمه داشتند. هم‌اینک نیز وجهه بهاییان
به دلیل حمایت‌های آشکار استعمار به
ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی از ایشان
بیش از پیش تحریب گردیده و زمینه نفوذ
و قدرت دوبارۀ آنان در ایران از بین رفته
است. حمایت‌های آمریکا و صهیونیسم از

بهاییان نه تنها کمکی به این فرقه نخواهد
کرد که چهره واقعی آنان را نیز بیش از
گذشته بر ملا خواهد ساخت. علاوه بر
این دو کشور، دیگر کشورهایی نیز که در
دوران شاه از جاسوسی و خدمات بهاییان
بهره‌مند بودند، امروزه در صحنه بین‌الملل
در مقام حامیان اصلی این گروه منحرف
ظاهر شده و با تحریک سازمان‌ها و
گروه‌های موسوم به حقوق بشر درصدد
باز گذاردن دست آنان در ایران برآمده‌اند.
مروری اجمالی بر گزارش‌های هدفدار
و غیرمنصفانه سازمان‌های به اصطلاح
حامی حقوق بشر مانند گالیندوپول، از
توطئه‌های مرموز حکایت دارد که هیچ
ارتباطی هم به مسأله حقوق بشر در ایران
ندارد. به راستی منادیان آزادیخواهی و
حقوق بشر که این گونه در برابر مخالفت
جمهوری اسلامی با فعالیت این گروه
ضالۀ و وابسته به بیگانه اعتراض می‌کنند،
چرا در برابر سرکوب اقلیت‌های مسلمان
در جهان مدعی دفاع از آزادی و حقوق
بشر سکوت پیشه کرده‌اند؟! آیا مخالفت
با تحصیل دختران محجبه در فرانسه و
دیگر کشورهای اروپایی و غربی و اجازه
ندادن به آنان برای حضور در ادارات،
مدارس و دانشگاه‌ها عین آزادی و
دموکراسی است؟!

پی‌نوشت‌ها

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۲۹.
۲. حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش
مشروطیت، تهران، توس، ۱۳۵۹، ص ۵۷.
۳. رک: کتاب بیان، واحد ۵، باب ۱۸.
۴. حدود یک ماه قبل از پیروزی انقلاب در دی
ماه ۱۳۵۷ دکتر کوکلی استاد دانشگاه روتگرز آمریکا در
مصاحبه‌ای که با امام خمینی (ره) انجام داد، دیدگاه
ایشان را درباره بهاییان جویا شد. امام (ره) در پاسخ
به سؤال وی که پرسیده بود: «آیا برای بهایی‌ها در
حکومت آینده آزادی‌های سیاسی و مذهبی وجود
دارد؟» فرمودند: «آزادی برای افرادی که مضر به حال
مملکت هستند داده نخواهد شد.» وی دوباره پرسید:
«آیا آنان برای انجام مراسم خود آزادی خواهند داشت؟»
و امام (ره) با صراحت پاسخ داد: «خیر». پس از پیروزی
انقلاب نیز امام خمینی (ره) در پاسخ به اعتراض رئیس
جمهور وقت آمریکا به محکومیت بهاییان در ایران،
طی سخنانی به شدت واکنش نشان دادند. (صحیفه
نور، ج ۱۷، ص ۲۶۶ - ۲۶۷).
۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: اسماعیل
رایین، انشعاب در بهائیت، تهران، رایین، ۱۳۵۷.
۶. نشریه احرار، شماره ۱، تیر ماه ۵۸، ص ۶.